

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث جلسات گذشته

هفته‌ی گذشته ما فرمایش مرحوم آخوند را توضیح دادیم و تفسیر مرحوم محقق اصفهانی از کلام ایشان را ذکر کردیم که پس از محقق اصفهان دیگران نیز همین تفسیر را بیان کرده‌اند. به این بیان که اگر ملاک حکم طوری باشد که مولا راضی به ترک او در هیچ فرضی نباشد، و در نتیجه چه مکلف علم به او پیدا کند و چه علم به او پیدا نکند، مقصود مولا باید انجام شود، این حکم فعلی من جمیع الجهات نامیده می‌شود. اما اگر ملاک حکم تا این اندازه نزد مولا اهمیت نداشته باشد و ملاک آن به گونه‌ای باشد که مولا می‌گوید اگر مکلف علم تفصیلی به این حکم پیدا کرد، امتثال پیدا کند ولی اگر علم تفصیلی پیدا نکرد، نیازی به امتثال نیست؛ به این حکم فعلی من بعض الجهات می‌گویند.

حکم تعلیقی و حکم تنجیزی در کلام مرحوم آخوند

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که مرحوم آخوند همین بیان را، یعنی فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات را به عنوان راه سوم برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری قرار داده است. البته آنجا تعبیر دیگری به کار برده است: به جای فعلی من بعض الجهات از تعبیر فعلی تعلیقی استفاده کرده و اصطلاح فعلی تنجیزی را جایگزین فعلی من جمیع الجهات نموده است. فعلی تعلیقی یا فعلی من بعض الجهات یعنی فعلی‌ای که «لو علم به المكلف لتنجز علیه». اما فعلی تنجیزی یا فعلی من جمیع الجهات همان حکم ظاهری است که مفاد اماره یا اصول عملیه است. همین تقسیم‌بندی را در آنجا به عنوان راه جمع بین حکم واقعی و ظاهری مرحوم آخوند بیان کرده است.

اشکال به تفسیر محقق اصفهانی از تقسیم مرحوم آخوند

نکته‌ای که وجود دارد این است که مرحوم آخوند برخلاف مشهور در باب احکام ظاهریه فرمودند ما حکم مماثل نداریم. مشهور می‌گفتند در مقابل حکم واقعی، شارع می‌آید یک حکم مماثل را جعل می‌کند آن وقت مشهور چون مسئله‌ی حکم را می‌گفتند، مشکلشان این بود که پس مسئله‌ی ملاک چه می‌شود؟ باید در این حکم مجعول دوم یک ملاکی باشد که آن ملاک از بین رفته‌ی واقع را جبران کند، دنبال این می‌آمدند که از جمله مثل مرحوم شیخ انصاری سر از مصلحت سلوکیه در می‌آورند، اما خود مرحوم آخوند قائل به جعل حکم مماثل نیست. مرحوم آخوند معتقدند در باب امارات، در باب اصول عملیه شارع جعل حجیت کرده، جعل منجزیت و معذرت کرده، اگر این اماره، اگر این اصل مطابق با واقع درآمد، منجز، اگر مخالف درآمد معذر، فقط منجزیت و معذرت است. و در نتیجه اصلاً بحث ملاک مطرح نیست، حکمی وجود ندارد تا بگوئیم چه ملاکی دارد؟ می‌خواهیم

این را عرض کنیم که آیا این تفصیلی که مرحوم اصفهانی برای کلام مرحوم آخوند کرده که مقصود آخوند از فعلی من جمیع الجهات یعنی ملاکی که لا یرضی بترکه و مقصودش از فعلی من بعض الجهات یعنی ملاکی که «یرضی بترکه» اصلاً در باب احکام ظاهریه روی مبنای مرحوم آخوند ملاک وجود ندارد.

مرحوم آخوند در همین عبارت ابتدای بحث اصالة الاحتیاط درکفایه نیز حرفی از ملاک نزده، نفرموده ملاک گاهی اوقات اینقدر اهمیت دارد که مولا راضی به ترک نیست، گاهی اوقات یک مقدار درجه‌ای اهمیتش پائین‌تر است و مولا راضی به ترک است و تعبیر به ملاک ندارد! ایشان فعلی من جمیع الجهات را این گونه معنا می‌کند: «بأن يكون واجداً لما هو العلة التامة للبعث أو الزجر الفعلي» آیا این علت تامه یعنی همان ملاک؟ بگوئیم این ملاک دو جور است، یک ملاکی که خیلی شدید است و مولا راضی به ترک آن نیست، یک ملاکی داریم که یک درجه پائین‌تر است یا نه، این علت تامه همان اراده و کراهت فعلی است، یعنی هر جا مولا اراده‌ی فعلی دارد، بعث می‌آید، اگر مولا اراده‌ی فعلی ندارد بعث نمی‌آید. باز عبارت را ببینید؛ «إن كان فعلياً من جمیع الجهات بأن يكون واجداً لما هو العلة التامة للبعث أو الزجر الفعلي مع ما هو عليه من الاجمال و التردد والإحتمال» آن وقت ثمره‌اش را هم ذکر می‌کنند و می‌فرمایند «وإن لم يكن فعلياً كذلك ولو كان بحيث لو علم تفصيلاً لوجب اتصاله و صحّ العقاب علي مخالفته» ما باشیم و عبارت مرحوم آخوند؛ از آن ملاک استفاده نمی‌کنیم، ولو اینکه مرحوم محقق اصفهانی مخزنی برای علم مرحوم آخوند بوده، ولی ما باشیم و این عبارت مرحوم آخوند، اصلاً بحث ملاک نیست. آخوند می‌خواهد بفرماید که گاهی اراده‌ی مولا در بعث و زجر معلق بر علم مکلف نیست، می‌شود فعلی من جمیع الجهات، گاهی اراده‌ی مولا معلق بر علم مکلف است، می‌شود فعلی من بعض الجهات. پس این نکته بر دو مطلب استوار است:

مطلب نخست: این را دقت کنید که آیا این تفسیری که مرحوم اصفهانی کرده، این تفسیر را عرض کردیم یک وقتی می‌گفتیم مطلبی که آخوند اینجا فرموده، با مطلبی که آن دو جای دیگر که آدرس دادیم فرموده فرق دارد، که این خیلی بعید است، دیگر آخوند چند تا تقسیم ندارد، حکم فعلی را برای اولین بار - قبل از آخوند هم کسی این تقسیم را نداشته - تقسیم کرده به فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات و آن دو جای دیگر یک تقسیم دیگری نیست! عرض کردم شما در این تقسیم فعلی من جمیع الجهات را بگذارید فعلی تنجیزی، فعلی من بعض الجهات را بگذارید فعلی تعلیقی، این عیبی ندارد. پس این سه مورد مرحوم آخوند یک تقسیم را می‌خواهد بیان کند.

مطلب دوم: از آنجا که مرحوم آخوند این تقسیم را در باب جمع بین حکم ظاهری و واقعی ذکر کرده و ایشان در بحث حکم ظاهری قائل به وجود ملاک برای حکم نیست؛ پس چنین تفسیری از کلام ایشان صحیح نیست.

مشهور می‌گویند در امارات و اصول عملیه شارع یک حکمی به جای حکم واقع جعل کرده است اما آخوند این را قبول ندارد، مشهور که می‌گویند حکم هست دنبال ملاکش هم باید باشند، آخوند که ملاک را قبول ندارند، یعنی حکم را قبول ندارد، پس ملاک آنجا معنا ندارد. آخوند می‌گوید شارع هیچ کاری نکرده جز اینکه این را حجت قرار بدهد، حجت یعنی اگر مصادف با واقع شد منجز، اگر مخالف شد معذر، پس دیگر حکم وجود ندارد که ما دنبال ملاک آن باشیم.

پس وقتی آنجا اینچنین است نباید این عبارت را هم طوری تفسیر کنیم که از آن ملاک در بیاید، اینجا اصلاً تعبیر به ملاک نکرده، حتی من در کنار کفایه هم، اینجایی که رسیدیم به این عبارت «واجداً لما هو العلة التامة» حالا یا از جایی نوشته بودم یا در ذهن خودم از قبل آمده، نوشتم «أي الإرادة» این درست است، ننویسیم «أي الملاك». اراده شارع گاهی اوقات منجز است، می‌گوید اراده‌ی من حتمی است بر اینکه این فعل انجام شود، گاهی اوقات اراده‌اش معلق بر این است که مکلف علم به او پیدا کند، حالا عرض کردم اشکالات مرحوم نائینی که نائینی می‌گوید اینکه می‌گوید اراده‌اش معلق است بر اینکه علم پیدا کند شد انشائی، این

دیگر فعلی نشد، این اشکالات را ما قبلاً بحث کردیم و گذرانیدیم، فعلاً این عبارت مرحوم آخوند است، در جلسه‌ی گذشته خودمان هم يك اشکالی غیر از آن اشکالاتی که مرحوم نائینی و اصفهانی داشتند بر مرحوم آخوند وارد کردیم.

نتایج تقسیم مرحوم آخوند

مرحوم آخوند بر این تقسیم‌بندی چند مطلب را مترتب می‌کند:

نخست: مطلب اول اینکه ایشان می‌گویند اگر يك حکمی فعلی من جمیع الجهات شد، فرض کنیم حتی در موارد علم اجمالی با وجود اجمال، با وجود تردید، باز فعلی من جمیع الجهات شد دیگر راه برای آمدن حکم ظاهری، اماره، اصول عملیه نیست، حدیث رفع و رفع ما لا یعلمون و ... جریان ندارد و اغلب این ادله‌ی اصول عملیه تخصیص می‌خورد. اما در جایی که فعلی من بعض الجهات باشد چنین مطلبی نیست، آنجایی که فعلی من جمیع الجهات است ولو در اطراف علم اجمالی که الآن محل بحث ماست، حالا باز اینجا دیگر آن بیان ما را کنار بگذارید، روی بیان اصفهانی و مشهور می‌آئیم، در فعلی من جمیع الجهات که ملاك يك مرتبه‌ی اکیده‌ی را دارد و مولا راضی به ترك آن نیست، حدیث رفع و امثال حدیث رفع، جریان پیدا نمی‌کند و اغلب تخصیص می‌خورد، اما در جایی که ملاك در يك مرتبه‌ی ضعیف است این احادیث و این ادله تخصیص نمی‌خورد.

دوم: نتیجه‌ی دوم این است که آخوند می‌فرماید طبق این تقسیم ما فرقی بین شبهه‌ی محصوره و غیرمحصوره نیست، در شبهه‌ی غیر محصوره اگر تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد باز احتیاط واجب است، در شبهه‌ی محصوره اگر تکلیف فعلی من بعض الجهات باشد احتیاط واجب نیست، به عبارت دیگر مشهور می‌گفتند ملاك وجوب احتیاط محصوره بودن است و ملاك عدم وجوب احتیاط غیر محصوره بودن است، آخوند می‌فرماید این ملاك‌ها را کنار بگذارید، ما راه دیگری به شما یاد دادیم؛ می‌گوئیم آنجایی که تکلیف فعلی من جمیع الجهات است مکلف باید احتیاط کند ولو شبهه غیرمحصوره باشد، در جایی که فعلی من بعض الجهات است مکلف لزومی ندارد احتیاط کند ولو شبهه محصوره باشد! مرحوم شیخ در کتاب رسائل می‌گوید اگر شبهه شبهه‌ی محصوره شد موافقت قطعیه واجب و مخالفت قطعیه حرام، اما اگر غیر محصوره باشد شیخ شش دلیل اقامه می‌کند بر حرمت مخالفت قطعیه، در هر شش دلیل خدشه می‌کند و بعد می‌گوید از مجموع اینها ما استفاده می‌کنیم و ظن به این پیدا می‌کنیم که در غیر محصوره احتیاط واجب نیست! مخالفت قطعیه اشکالی ندارد، اما آخوند می‌فرماید این حرفها اصلاً نیست، باید بحث را بیاوریم روی فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات، به آخوند بگوئیم که جناب آخوند پس بین محصوره و غیر محصوره هیچ فرقی وجود ندارد؟ می‌فرماید چرا، شبهه‌ی غیر محصوره غالباً مانعیت از حکم و فعلیت حکم درونش هست، شبهه وقتی غیرمحصوره شد، طبعاً بعضی از اطراف شبهه‌ی غیر محصوره از محل ابتلا خارج است، خروج از محل ابتلا مانع از فعلیت برای حکم است.

سوم: آخوند يك تعریضی بر شیخ دارد؛ شیخ می‌فرماید در اطراف علم اجمالی عقل حکم می‌کند به لزوم اجتناب از همه‌ی اطراف، این عقل چنین حکمی می‌کند، ولی مانعی ندارد، اینجایی که شما علم اجمالی دارید یکی از این دو ظرف خمر است، عقل می‌گوید هر دو را باید کنار بگذارید اجتناب کنید، شیخ می‌فرماید مانعی ندارد شارع بیاید اذن در ترخیص يك طرف بدهد و طرف دیگر را بدل از آن خمر واقعی قرار بدهد. مرحوم آخوند می‌فرماید جناب شیخ، اگر ما تکلیف مانع فعلی من جمیع الجهات باشد، شارع هم چنین کاری نمی‌تواند بکند؟ اگر این کار را بکند معنایش اذن در معصیت است و اذن در معصیت از شارع قبیح است.

چهارم: وقتی مرحوم آخوند میگوید فعلی من جمیع جهات سه چیز مانع از فعلیت است، یکی عدم ابتلا به بعضی از اطراف، یکی اضطرار به بعض معین یا مردد، سوم علم اجمالی در تدریجیات. این اجمال مطالب آخوند است .

بحث اصلی ما این است که آیا در تمام اطراف علم اجمالی امکان جریان امارات و اصول عملیه ثبوتاً هست یا نیست؟ بحث ثبوتی داریم، آیا امکان اینکه شارع بگوید این دو تا نجس است، آیا امکان اینکه شارع بگوید در هر طرف اصل جاری کن، در تمام اطراف اماره جاری کن، آیا چنین چیزی امکان دارد یا نه؟ در درجه‌ی اول عبارت آخوند را دقت کنید چه استفاده‌ای می‌شود و بعد از عبارت مرحوم آخوند ما کلام مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی و مرحوم امام را باید دنبال کنیم و ان شاء الله ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين